

جغرافیای قصص قرآن در نگاه پژوهشگران

قسمت دوم

فهم دقیق آیات الهی در قرآن کریم، نیازمند آگاهیهای مقدماتی فراوانی است. در این کتاب عظیم از امتهای پیشین، مکانها، حادثه ها و وقایع فراوانی سخن رفته است. اینک سخن این است که آیا بازشناسی این جایها ممکن است؟ اگر امکان دارد شناخت این مقوله ها چه تأثیری در فهم آیات خواهد داشت؟ آیا در این شناخت می توان به پژوهشهای علمی، تجربی باستان شناسانه تکیه کرد و...

مجموعه آنچه در این زمینه بدان اندیشیده شده، در قالب سنوآلهایی درآمد که خدمت تعدادی از پژوهشگران و صاحب نظران ارسال، و پاسخ جمعی از آنان در شماره سوم بیانات به نظر خوانندگان گرامی رسید و نظرات عده ای از دانشوران بعد از انتشار آن شماره به دستمان رسید که اینک به لحاظ استقبال و توجه عزیزان خواننده به روش طرح این گونه بحثها و نیز اهمیت موضوع، ادامه آن، از نوشتار آقایان: احمد پیرشک، رضا جلالی، محمدباقر خالصی، غلامحسین زرگری نژاد و سید جعفر شهیدی، به پیشگاه خوانندگان عزیز تقدیم می گردد. امیدواریم علاقه مندان مباحث قرآنی را سودمند افکند.

۱. آیا نقاط تاریخی باستانی که در ارتباط با اقوام و حوادث در قرآن کریم آمده، در جغرافیای طبیعی امروز به همان صورت یافت می شود و یا دگرگون شده است؟

احمد بی رشک: از زمان نزول قرآن تاکنون چهارده قرن می گذرد. اماکنی که در کتاب مبین به آنها اشاره ای شده است متعلق به قرن‌ها پیش از ظهور اسلام بوده اند. مسلم است که با گذشت این زمان دراز آن اماکن و آثار در جغرافیای طبیعی دگرگون شده اند. بعلاوه باستان شناسان از روی علائم و آثار و از روی ضبط برجا مانده در نوشته های قدیم، گاه به قطع، اما اغلب به حدس، به محل اماکن باستانی پی می برند، سپس در پی یافتن آثار به حفاریهای علمی می پردازند. از بعضی از آثار باستانی چیزی بر روی زمین بر جا مانده است، که مانند تخت جمشید یا آثار باستانی مصر، باستان شناسان را به خود می خوانند؛ و از برخی دیگر در کتابهای کهن یادی شده است که گاهی با واقعیت وزمانی با افسانه قرین بوده است.

مثلاً او میروس یا هومر، شاعر حماسه سرای یونانی، که حتی در دوازده قرن پیش از هجرت هاله ای از افسانه ها زندگی اش را در میان گرفته بود، در دو اثر جاودانی اش ایلیاد و اودیسه (این داستانها چنان جذابند که ترجمه فارسی آنها بیشتر از ده بار تجدید چاپ شده است) از شهر تروا و جنگهایی که بر سر آن در گرفته بود، نام برده و درباره آنها داستان سروده است. از محل آن شهر در یونان و در آسیای صغیر (که مستعمره یونانی بوده) یاد شده است. این گونه نوشته ها ذهن جستجوگر، هاینریش اشلیمان آلمانی (تولد: ۱۶ دی / ۱۲۰۰ در گذشت: ۴ دی / ۱۲۶۹) را به خود مشغول داشت. اشلیمان، که از خانواده دینی فقیری بر آمده بود و حتی نتوانست بعد از چهارده سالگی درس بخواند، چنان با استعداد بود که در سی و شش سالگی مردی سرشناس و بسیار توانگر شده بود. وی در آن سن همه کارها را به یک سو نهاد و با ثروتی که اندوخته بود در پی کشف باقیمانده های تروا بر آمد، جای آن را یافت، آثاری نفیس از زیر خاک بیرون آورد و بر برگگی از تاریخ کهن پرتوی از واقعیت افکند.

این مثال، نمونه ای است از چگونگی دست یافتن به آثار باستانی. در قرآن کریم بیشتر از اقوام یاد شده، تا از محل جغرافیایی زیست آنها. اما باستان شناسان با همت و پشتکاری که خاص آنان و لازمه کارشان است، مکانهای بعضی از این اقوام را یافته اند، هر چند از آنها آثار ارزنده تاریخی بدست نیاورده اند. اما همین اندازه پیشروی باستان شناسان برای تاریخ بشر غنیمتی شمرده می شود.

رضا جلالی: باید توجه داشت که جابجایی یا محو و دگرگونی امکنه باستانی در گذر زمان، صرفاً معلول تحولات تاریخی یا دگرگونیهای جغرافیایی و اقلیمی نیست. البته این تحولات در جای خود مهم و قابل بحث است، لیکن امروز علّتی مهمتر در کار است.

توجه کنید که بسیاری از امکنه در کتب آسمانی و معارف دینی و حتی آینه‌های باستانی، مذکور و مضبوط است. وقتی شما به این مدارک مراجعه کنید، خواهید یافت که گرچه همه به وجود یک مکان معترفند، لیکن در قرارگاه جغرافیایی آن، گاه اختلافات اساسی دارند؛ از طرفی آن را نباید یک موقعیت جغرافیایی معدوم و یا دگرگون و جابه جا شده انگاشت، چه این تغییر مستلزم ظهور یک دوره خاص از تحولات مورفولوژیک (Morphologic) در زمین است.

شاهد مثال، مکان فرود کشتی نوح است. در عهد عتیق این مکان را آراراط (Ararat) دانسته‌اند و در جستجوهای باستان شناسی مدعی شده‌اند که بقایای کشتی از مکان موسوم به وادی قاف، در جنوب قفقاز پیدا شده است، در حالی که در قرآن کوه جودی است و بنابه تحقیقات جغرافیایی تاریخی، مکانی در حدود جنوب موصل است. یک مطالعه در موقعیت طبیعی سلسله جبال ارمنیا (Armenia) سه موقعیت مختلف از یک امر واحد را معین می‌کند. لذا باید گفت علت اساسی دگرگونیهای امکنه در اختلافات ایدئولوژیک فعلی در نظر به مآثورات و ودایع دینی گذشته است. این اختلافات حتی باعث گمراهی و گمگشتگی در شناسایی آن مکانهایی است که شاید هنوز وجود دارند.

لذا اشارات اساتید محترم در پاسخ به پرسش اول که عمدتاً به علت دگرگونیهای جغرافیایی یا اقلیمی معتبر بوده و جغرافیای قصص را تابع این دگرگونیهای صرف انگاشته‌اند، چندان قابل قبول نیست؛ این جمله جناب آقای معرفت قابل اشاره است که حتی وقتی مکانی هنوز وجود خارجی دارد و ما را به آن دلالت می‌کنند، باز جای حرف هست و به سهولت نباید باور کرد. این هم به همان علت اختلافات ایدئولوژیک عصر حاضر در نظریه گذشته دینی برمی‌گردد.

البته ممکن است یک مکان باستانی به مرور زمان در زیر توده‌های انبوه خاک مدفون شود و رفته رفته یک تپه باستانی تشکیل شود که شناسایی آن برای اساتید فن باستان شناسی کاری آشناست؛ لیکن در مطالعه و بررسی اگر مطمئن شویم فلان مکان مذکور در قرآن در حدود همین تپه یا منطقه باستانی قرار دارد و آن را بکاویم و آثاری بدست آوریم، نمی‌توانیم بگوییم چون آثار در زیر تپه مدفون بوده، لذا معدوم بوده است؛ اصطلاح مدفون مناسب است، نظیر بقایای طوفان بزرگ نوح که وولی (Wooly) در حفريات اور (Ur) بدست آورد و حتی تاریخ آن را با توجه به مناطق همجوار، نظیر کیش و لایه‌ها و طبقات فوقانی و تحتانی مشخص کرد. از طرفی باید نظر برخی از اساتید محترم را به این مهم جلب نمایم که اینک باستان شناسی با توسعه متدهای کاوشی و گسترش دامنه جغرافیایی و اقلیمی فعالیت خود، در دهه‌های اخیر متوجه دریاها گردیده و باستان شناسی زیر دریا به سان باستان شناسی و امکنه مدفون زیر خاکها، ولی با روشهای متناسب با مکان، به کاوش و حفاری اتلالی و مکانهایی که در گذر زمان (نظیر جزیره آبسکون در دریای خزر) گرفتار آب گرفتگی شده به قعر دریا رفته‌اند می‌پردازد؛ بنابر این آنچه که در زیر دریاست معدوم نیست بلکه باز تکرار می‌کنم مدفون است.

نکته دیگر که باز قابل توجه اساتید محترم است، این که توقع ما از این که یک اثر یا مکان باستانی مذکور در قرآن، تمام و کمال باقی مانده باشد نظیر بیت الله یا بیت المقدس، توقعی غیر اصولی است؛ ممکن است ما در حین کاوش صرفاً به پلان، یا دیوار یا جزئی دیگر از یک مکان یا شیء مقدس دست یابیم؛ آیا این حتی بدون بازسازی بناها یا بازسازی روایی و مکتوب، خود دلیل روشنی بر استقرار یک بنا یا یک شهر در آن نقطه نیست. باستان شناسی حتی این یک جزء را در انتساب به یک مکان یا شیء و اثر مقدس کافی می داند.

غلامحسین زرگری نژاد: در یک تقسیم بندی اولیه، نام مکانهای باستانی مطروحه در قرآن کریم و منابع تاریخی و ادبی قوم عرب را می توان به دسته های زیر تقسیم کرد:

الف: مکانهایی که اعراب دوره جاهلی و صحابه حضرت رسول اکرم (ص) را، هم در حافظه فرهنگی خویش داشتند و با نام آنها آشنا بودند و هم محل نسبتاً دقیق آنها را می دانستند. که احقاف حضرموت، یمن، نجران، مملکت سبا (قلمرو حکومت سبائیان جنوب عربستان)، مملکت روم (بیزانس)، آن هم با تحدید کلی آن به سرزمین غسانیان)، مصر و غیره از این دسته اند.

ب: نقاط و مکانهایی که اعراب، فقط با نام آنها آشنا بودند، اما محل دقیق آنها را یا غالب آنها را نمی دانستند. که سرزمین عاد، سرزمین ثمودیان، سرزمین حضرت صالح، ارم ذات العماد و غیره از جمله این نقاط و مکانها هستند.

می دانیم که مفسران، به دلیل همین عدم آگاهی از جای دقیق و مشخصات ارم ذات العماد، آن را گاه اسکندریه، گاه شهری واقع در بیابان «أبین»، حد فاصل میان عدن و حضر موت و گاهی نیز همان دمشق دانسته اند. فقدان اطلاع دقیق درباره ارم، باعث شده است تا علمای اخبار و حتی مورخان بزرگ، به افسانه های رایج در میان اعراب اعتماد کنند و در این زمینه روایات بی اساسی را گزارش کنند. ابن خلدون نخستین مورخ هوشیاری بود که در مقدمه خود این افسانه ها را نقادی کرد.

ج: نقاط یا مکانهایی که اعراب، یاد و خاطره آنها را به دست فراموشی سپرده بودند و از نام و جای آنها آگاهی نداشتند. نام شهرهای دو مملکت نبط و تدمر، حتی خود این دو نام از جمله آنها هستند. عربها پس از مشاهده بقایای شهرها نبطیان و تدمریان و دیدن ستونهای سنگی عظیم این شهرها در عربستان حجری، بنای آنها را به جن حضرت سلیمان نسبت می دادند! بعدها کاوشهای باستان شناسی و کشف کتیبه های این دو تمدن، رازهای فراموش شده را عریان و آشکار کرد.

با عنایت به دسته بندی بالا، تأکید می کنم که «اولیه» و «کلی» است، اگر مقصود از: «یافت می شود» و «دگرگون شده» در متن پرسش شما، خود مکانها باشد، یافت شدن مکانهای دسته اول قطعی است و دگرگونی آنان نیز به دلیل گذشت ایام روزگاران و اثر قطعی عوامل عدیده طبیعی، حتمی است.

حال اگر مقصود از «یافت شده» و «دگرگونی» فقط نام مکانها باشد، نه خود آنها، پاسخ این است که نام بسیاری از مکانهای دسته اول به همان صورت یافت می شوند، نام برخی از آنها نیز در تقسیمات جدید جغرافیایی، دگرگون شده اند. نامهای اخیر علیرغم دگرگونی های مذکور، در متون عربی نامی ثابت مانده و قابل شناسایی دقیق اند. گفتنی است که تحقیقات باستان شناسی و پژوهشهای سیاحان اروپایی، صرف نظر از ماهیت استعماری برخی از آنها، نام برخی از مکانهای دسته دوم را که اعراب جای آنها را نمی دانستند، در حد فرضیه های معقول علمی که دارای شواهد و دلایل مؤیده زیادی هستند، معلوم کرده است.

سید جعفر شهیدی: شما می دانید قرآن کریم، کتابی است از جانب پروردگار برای راهنمایی مردم و غرض آن (چنانکه برخی آیه ها بدان تصریح و یا اشارت فرموده است) تربیت یافتن انسان هاست تا آن جا که به حقوق خود، مردم، خدا آشنا شوند و شایسته نام انسان گردند. آنجا که قرآن کریم از امت های پیشین و از سرزمین های از یاد رفته سخن می گوید هدفش آموختن علم باستان شناسی نیست بلکه غرض پند گرفتن خداوندان خرد است. پس از این مقدمه باید به عرض برسانم که:

برخی نقطه های باستانی که در قرآن کریم آمده با اندک تغییر همچنان موجود است. نظیر مدائن صالح در عربستان سعودی و پترا در اردن و مانند آن و آثار برخی با گذشت زمان از میان رفته و تنها سرزمین خالی بر جای مانده است.

۲. هدف از طرح مباحث باستان شناسی قرآن چیست؟

احمد بی رشک: حس کنجکاوی، که ودیعه گرانبهایی در نهاد آدمی است، وی را به تلاش برای کشف رمزها و رازهای طبیعت و او می دارد و او پیوسته به دنبال دال و دلیل و مدلول می گردد. پیشرفت حیرت انگیز علم نتیجه همین احساس است. و کوشش برای پی بردن به کته نکته های تاریخی مندرج در کتاب آسمانی، یعنی کتابی که مورد قبول و علاقه بیشتر از یک پنجم آدمیان ساکن بر پشت زمین است، امری طبیعی برای مردم دانش پژوه است.

رضا جلالی: اساساً تذکره انبیاء در قرآن و سرگذشت اقوام و اُمم ماضی جهت «عبرت» است. به عبارتی ما در عبرت از ظاهر وقایع و حوادث و عاقبت محتوم اقوام و اُمم به باطن آن که مظهریت این اقوام و نصیب تاریخی ایشان از لطف و قهر الهی است، عبور می کنیم؛ این عبور خاص «اولی الالباب» است.

باستان شناسی از آن جا که به عنوان یک فن می خواهد به قرآن توجه کند، البته تمام مساعی اش مصروف کشف اسناد و مدارک و آثاری از همان ظاهر وقایع و حوادث و امکنه است. این آثار و مدارک به عنوان شواهد و مستندات محکم و متقن می تواند در تبیین علل محکومیت یک قوم یا امت به عاقبتی خیر یا شر بسیار مؤثر افتد.

همانطوری که استاد محترم آقای دکتر احمدی اشاره داشتند، آیات متعددی ما را به «سیر فی الارض» در «نظر به عاقبه» اقوام و امم فرا می خواند، این فراخوانی نظری، اگر با توجه به آثار و مدارکی از آن اقوام باشد که فن باستان شناسی در دسترس «سایر» و «ناظر» می گذارد، نظیر جسد فرعون که خداوند به او متذکر می شود که بدن ترا برای عبرت دیگران حفظ می کنم، در عبرت آموزی بسیار مهم و اساسی است.

غلامحسین زرگری نژاد: اگر چه غالب تذکرات قرآن به احوال گذشتگان و امم سالفه و ارجاع اعراب جاهلی و دوره بعثت و عهد نزول کلام خدا، به قصد عبرت و پند آموزی بوده است، اما با عنایت به تفاوت کمی، کیفی و جهت و جایگاه ویژه آن اشارات، می توان گفت که در کنار آن هدف محوری، خداوند سبحان مقاصد دیگری را نیز مد نظر داشته است. به عبارت دیگر کلیات هدف قرآن از طرح مباحث باستان شناسی یا به تعبیر درست تر، هدف قرآن از ذکر مکانهای باستانی و تذکر به احوال امم و ملل و تمدنهای قدیمی را می توان چنین دسته بندی کرد:

الف: با هدف تذکر، تنبه و عبرت اندوزی.
ب: با هدف فرهنگی و اعتقادی ویژه و به قصد ارائه معرفت های دقیق و درست و تصحیح خطاها و باورهای غلط رایج.
ج: با هدف خبر از مغیبات و بیان امور پنهانی، بر قوم عرب و حمایت از صحت ادعای بعثت حضرت رسول.

سید جعفر شهیدی: چنانکه نوشته شد، هدف از طرح این بحث ها اندیشیدن آدمی است به گذشتگان و عبرت گرفتن از آثار پیشینیان که «فی قصصهم عبرة لأولی الالباب».

۳- فوائد و نتایج تعیین نقاط جغرافیایی و موقعیتهای باستانی قصص

قرآنی چیست؟

احمد بی رشک: همان فواید و نتایجی است که بر گشودن رازهای دیگر جهان مترتب است. این هم علمی است و مورد علاقه دلدادگان علم. اگر دانش در جهان اسلام در سده های دوم تا پنجم و ششم که دانشگاههای غرب در سده های پیاپی از آن بهره کافی گرفتند نتیجه آن بود که مثلاً، ابن سینا برای پی بردن به جزئیات کالبد ادمی، میمونی را، که شباهت ظاهری زیادی به آدمی دارد، به دقت کالبد شکافی کرد، یا رازی با استفاده از کیمیا، که با وجود موهوم بودنش، شباهتی به شیمی داشت به کشفهایی در شیمی دست یافت. و یکی از سببهای عقب ماندگی ملت های مسلمان در قرنهای متمادی از دست دادن این حس کنجکاری و سبب جویی آنها است. اما هنوز درباره از دست رفتن ناگهانی این حس، به درست پژوهیده نشده است. اگر هم چیزی گفته شده «از ظن خود» نویسنده بوده است نه از راه علمی. پس کاری بوده است بی اثر و بی ثمر.

رضا جلالی: باید پذیرفت که درك عاقبت اقوام و امم پیشین مذکور در قرآن، بدون سنجش ظاهر

وقایع و حوادث مذکور در قرآن، امکان پذیر نیست؛ به عبارتی، گذشت از ظاهر حوادث و وقایع مستلزم تعیین دقیق مختصات است که بر آن عارض می گردد. می توان گفت برای ادراک ظاهر هر حادثه یا واقعه مذکور در قرآن؛ باید عوارض آن، از جمله زمان و مکان آنرا معین کرد؛ لذا تعیین اعراض از جمله عرض مکانی حوادث و وقایع مذکور، مقدمه عبرت و عبور یا معبر وصول به حقایق و لباب تذکره های قرآنی است؛ این خود می تواند به نحوی شایسته در تفسیر قرآن موثر افتد؛ البته توجه محقق محترم را که در پاسخ به این پرسش، تلاش اروپائیان قرن نوزدهم میلادی را در کشف و خواندن خطوط و سنگ نبشته ها در حجاز و نظایر آن، تلاشی نه نافع مقاصد؛ و استعماری دانسته اند به این نکته جلب می نمایم که البته ممکن است خواندن یک سنگ نبشته و خطوط نمودی اسباب تسلط بر یک قوم نباشد ولی این اجزاء متکثر وقتی در یک خانواده مجتمع گردند، حصر آنها آسانتر است، لذا فایده تعیین جغرافیای امکانه مذکور در قرآن یا نظیر آنچه که محقق محترم اظهار داشته اند در کاوشهای باستان شناسی به صورت مجموع و مدون، اسباب سلطه و تسلط و به قولی «طلسم» تاریخی آن قوم است و حتی گاه می تواند به انکار قومیت و اصالت فرهنگی یا دینی یک قوم منجر شود و با تعمیم این نتایج، مقدمه انکار حاکمیت آن قوم بر ناحیه یا منطقه یا حتی یک سرزمین فراهم می شود و امروز ما شواهدی از آن در انکار حاکمیت ایران بر برخی جزایر خلیج فارس در مقیاس منطقه ای، انکار حاکمیت فلسطین بر سرزمین مادری اش که با توجه به مستندات ایشان که بخشی از آن بر یافته های باستان شناسی استوار است، می توان دریافت که طلسم تاریخی چیست.

غلامحسین زرگری نژاد: با تعیین دقیق نقاط جغرافیایی مطروحه در قرآن:

- الف: تاریخ قوم عرب و شبه جزیره عربی، به عنوان بستر تکوین تاریخ اسلام از ابهام درمی آید.
- ب: خطاها و افسانه های رایج که به وفور از طریق علمای اخبار و جاعلان یهودی الاصل دوره اموی و اسرائیلیات به درون منابع تاریخ و حدیث و تفسیر راه یافته اند، تصحیح می شوند.
- ج: تاریخ پیامبران از ابهام در می آید و امکان نگاشتن تاریخ انبیاء الهی متکی بر اسناد قابل اعتماد و نه افسانه و خرافه فراهم می گردد.
- د: اعجاز قرآن، حقانیت رسالت حضرت رسول و پیامبری روشن تر می شود که نمی توانست آن آگاهیهای پر اهمیت را جزاز طریق وحی تحصیل کند.
- ه: تفسیر آیات قرآنی دقیق تر می گردد و فهم آیات و ارتباط آنها تسهیل می شود.
- و: امکان گسترده ای برای مدنیت های فراموش شده یا مدنیت های حاصل از بعثت انبیاء فراهم می شود.

و ...

سید جعفر شهیدی: شناختن دقیق آن سرزمین ها در پرتوی علم باستان شناسی، از آن نظر که قرآن کریم به چنان جای ها اشارت فرمود (عبرت و تنبه) شاید چندان فائده ای نداشته باشد. اما از جهت وسعت اطلاع، بدیهی است که بی فایده نیست.

۴. آیا امکان رفع ابهام از مبهمات جغرافیایی قرآن وجود دارد؟ مانند: ادنی الارض، منتفکات، عدوه ادنی و عدوه قصوی و اصحاب حجر و...

احمد بی رشک: چنان که آقای خرمشاهی در صورت یکی از سؤالات شما فرموده است، برخی از آنچه مورد پرسش شما بوده معلوم شده است و برای بعضی دیگر هم «عاقبت جوینده یابنده بود».

رضا جلالی: در فرهنگها و ادیان الهی و آیینهای باستانی ممکن است یک مکان با عناوین متفاوت خوانده شود، فی المثل اگر تحقیق «مؤتفکات» یا «اصحاب حجر» قرآن در جغرافیای تاریخی کاری بس دشوار یا حتی ناممکن می نماید از آن روست که عنوان مشابه آن را در نزد اقوام پیشین و فرهنگهای دینی یا حتی آیینهای باستانی نمی شناسیم لذا مبهم می نماید، در حالی که با تطبیق لفظی یا حتی معنوی عناوین می توان با بعضی، بعض دیگر را توضیح و حتی در جغرافیا معین کرد.

غلامحسین زرگری نژاد: امکان رفع ابهام قطعاً وجود دارد، اما با همت عاشقان قرآن و بندگان عالم و متعهد حضرت سبحان. برای رفع ابهام، در قدم نخست ضروری است تا مجمعی از مورخان، باستان شناسان، علمای لغت، تفسیر و جغرافی دانان و زبان شناسان پدید آید و متکی بر برنامه ریزی معین و علمی، طرح نظری و عملی فراهم شده و سپس گامهای بعدی که خود نیازمند برنامه ریزی علمی دیگری است برداشته شود. بدیهی است، هر گونه کوشش انحصاری از سوی هر دسته از علمای رشته های مذکور، آنهم با اتکاء به دانش ها و آگاهیهای یک رشته، نمی تواند نتایج رضایت بخشی رابه دنبال آورد. بودجه چنین تحقیقی نباید از بودجه انواع دایرة المعارفهای تکراری فزوتتر باشد.

سید جعفر شهیدی: اگر مقصود از رفع ابهام اتفاق کلمه است بدان صورت که کمترین خلاقی در میان نیاید، چنین اتفاقی در کمتر مسأله ای وجود دارد اما شاید بتوان گفت رفع ابهام نسبی ممکن است.

۵. تفاوت باستان شناسی قصص قرآنی با تفسیر علمی آیات چیست؟ و آیا ایرادات تفسیر علمی را دارد یا نه؟

احمد بی رشک: نمی دانم.

رضا جلالی: اساساً تفسیر علمی اگر افاده معنای نسبیّت کند و همان وضعی را که فرضیات علمی بدان مبتلایند یعنی «جستجوی ناتمام» یا بی پایان واجد باشد، مسلماً در عرصه ادیان آسمانی و قرآن هیچگاه مدخل نخواهد بود.

باستان شناسی گرچه به لحاظ علمی به خانواده علوم جدید و به لحاظ وضعیت پیرو همان اصل جستجوی نا تمام است لیکن این نسبت انگاری عرصه ای کاملاً ناشناخته یا حتی کور را شامل می شود و تزلزل فرضیات باستان شناسی از همین ناشناخته بودن عرصه فعالیت آن ناشی می شود. لیکن عرصه های جغرافیایی ادیان آسمانی و قرآن ناشناخته یا کور نیستند، بلکه تحدید حدود و ثغور تقریبی آنها ممکن است و لذا باستان شناسی این امکانه یا جغرافیای مقدس ادیان و کشف آنها به معنی فرضیه پردازی علمی نیست بلکه خود باید در کشف بزرگتری که همانا هنگام «عبور» و «گذر» از ظاهر آیات به باطن و معنای حقیقی ضروری است به میدان آیند. این بدان معنی نیست که ما قرآن را حداقل در بخش جغرافیای مقدس بر باستان شناسی حمل نماییم، که در آن صورت حمل ثابت بر متغیر تلقی گردد؛ باستان شناسی می خواهد نه به عنوان تفسیر علمی بلکه به مثابه فنی در خور و شایسته، ستونی از ستونهای عمارت فهم و درایت آیات و قصص قرآن باشد.

غلامحسین زرگری نژاد: گرچه در نگرش و تأمل اولیه، فرضیه های باستان شناسی و تاریخی درباره قصه های قرآنی، همان ویژگی و معایب کلی تفسیر علمی آیات قرآن را دارد، اما می توان گفت که اگر بر روی داده های تاریخی و باستانی قرآن، مطالعات دقیق و همه جانبه ای انجام گیرد، استحکام نتایج حاصله، از نتایج تفسیر علمی آیات قرآن فزونتر خواهد بود. دلیل سخن نیز آن است که مطالعات باستان شناسی، در صورت پای بندی به روشهای علمی می تواند به کشف مدارک و دلایل متقن تر و ثابت تری برسد. فی المثل کشف سنگ نبشته ها و ابنیه های مدفون، بت ها، ابزار و آلات و غیره که با بررسی علمی آنها فرضیه های اولیه به گونه ای علمی قابل اثبات هستند. چرا که مقدمات استنتاج در آنها مقدمات باثباتی هستند.

فی المثل، اگر درباره خاستگاه اولیه سبائیان، که به اعتقاد تعدادی از محققان در شمال عربستان قرار داشته است و سبائیان جنوب از آن جا به سرزمین جنوب مهاجرت کرده اند، تحقیقات دقیقی با رعایت تمام اصول علمی و استعانت علوم کمکی تاریخ و باستان شناسی صورت پذیرد و نام ملکه سبا، همراه با دلایل روشن خورشید پرستی وی و نیز شواهد و دلایل سفر او به سوی مرکز حکومت حضرت سلیمان و آگاهیهای دیگری در همین زمینه به دست آید، طبعاً اطلاعات به دست آمده قابل اعتماد بسیار فزونتری نسبت به تفاسیری علمی خواهند بود که مبتنی بر مقدمات پژوهشی خلل پذیر از برخی آیات قرآنی ارائه می شود.

سید جعفر شهیدی: چنان که عرض شد، غرض از آمدن نام برخی جای های دیرین در قرآن کریم توجه بندگان خداست به سر نوشت ساکنان آن جای ها و عبرت گرفتن از پایان نیک و بد آنان. قرآن از آوردن این نام ها قصد تعلیم علم باستان شناسی ندارد اما برای هر چه روشن تر ساختن این جای ها، نمی توان باستان شناسی قرآن را در مقابل باستان شناسی علمی گرفت و پرسید تفاوت این دو چیست. چرا که آنچه در قرآن آمده، حق است و تردید ناپذیر، حالی که در آنچه انسان ها در می یابند جای تردید است.

مفسران باید با رجوع به تفسیر آیه‌ها از زبان رسول (ص) و امامان، علیهم السلام، و استفاده از علم باستان‌شناسی در این باره جستجو کنند.

۶. از چه علمی می‌توان برای تعیین نقاط جغرافیایی قرآن کمک گرفت؟ خواهشمند است جهت آن را نیز بیان فرمایید.

احمد بی رشک: از تاریخ و جغرافیا. سبب این است که آنچه را می‌جویم در حیطة عمل جغرافیاست از حیث مکان و در شعاع عمل تاریخ است از حیث زمان. البته تعیین تاریخ رویدادهای زمانهای قدیم از روشهای علمی، مانند رادیو کربون که در قلمرو شیمی است استفاده می‌شود و بی‌گمان، ماهواره‌ها که متعلق به اختر فیزیک هستند در آینده نقشی اساسی در کشف آثار زیر زمین خواهند داشت، چنان که اکنون در کار تشخیص کانه‌ها دخیلند.

رضا جلالی: از آنجا که مطالعه و تحقیق در جغرافیای مقدس، مطالعه‌ای تطبیقی بشمار می‌رود و این تطبیق شامل اسناد و مدارك مکتوب از یکسو و آثار و بقایای غیر مکتوب از دیگر سوست؛ بنابر این از سوی نخست، علمی نظیر: فقه اللغه و ایتمولوژی (Etymology) که علم الاشتقاق الفاظ و عبارات مکتوب است، تفسیر، تذکره‌های تاریخی و حماسی. و از سوی ثانی، فنونی نظیر باستان‌شناسی و جغرافیا در بخش مطالعات میدانی، وابسته و پیوسته به تحقیقات تطبیقی کاملاً مؤثرند.

غلامحسین زرگری نژاد: تاریخ، گزارشهای علمای اخبار موجود در کتب اهل اخبار، زبان‌شناسی، دیرین‌شناسی، روم‌شناسی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و تمام علوم کمکی تاریخ.

سید جعفر شهیدی: از علم تاریخ و جغرافیا و طبعا از کتابهای تاریخی و جغرافیایی.

۷. از چه منابع و کتابهایی در این زمینه می‌توان استفاده کرد و چه آثاری در این زمینه پدید آمده است.

احمد بی رشک: در این باره کتابهای متعدد وجود دارد که مورد استفاده دانشگاه‌هاست و نیز دانشنامه‌ها (= دایرة المعارفها)ی معتبر، آنچه را دانستی است در خود دارند. امید آن که همت دانشمندان، کاری کند که روزی، نه چندان دور، آنچه دانستی است به زبان فارسی نیز در دسترس ما قرار گیرد.

رضا جلالی: یکی از اساتید محترم اشاره‌ای بجا داشتند که دیر زمانی است در باب جغرافیای مقدس کتب عهدین، باستان‌شناسان فعالیت‌های میدانی گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند و البته گرد آوردن آن پژوهشها و دسته‌بندی آنها، خود یک دسته از منابع و مآخذ اساسی ما را تشکیل می‌دهد. در این تحقیقات می‌توان صرفاً متشابهات جغرافیایی را برای تطبیق اخذ و انتقاد نماییم.

از طرفی فرهنگها، واژه نامه ها، متون کلاسیک، تذکرة الانبياء، حماسه نامه ها و حتی دواوین کلاسیک و جغرافی نامه های قدیم؛ ولی باید توجه داشت محقق جامع شرایط خصوصاً هنگامی در این عرصه حاضر می شود که از زبانهای خارجی حداقل یک زبان، بعلاوه زبان عربی بداند.

غلامحسین زرگری نژاد: آثار جغرافی دانان کلاسیک یونان و روم نظیر: بطليموس، تاریخ هرودوت، دو کتاب تئوفراست (حوالی ۳۷۱-۲۸۷ ق. م)، جغرافیای استرابون (۶۴ ق-۱۹ م)، تاریخ دیو دوروس (۴۰ ق. م) تاریخ طبیعی بلنیوس (متوفی ۷۹. م)، کتاب گردش در اطراف دریای اریتره از مؤلف ناشناس و دهها کتاب قدیمی و جدید و کتیبه های مکشوفه که خود لیستی مطول است. دو کتاب، العرب قبل الاسلام اثر جرجی زیدان و المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، غالب منابع جدید و قدیم را ارائه کرده اند.

سید جعفر شهیدی: از علم تاریخ و جغرافیا و طبعاً از کتابهای تاریخی و جغرافیایی.

۸ شما توجه و شناخت مکان و وقوع حوادث و قصص قرآنی را تا چه حد برای مفسر لازم می دانید و مضرات عدم توجه به آن را لطفاً بیان فرمایید.

احمد بی رشک: در تفسیر قرآن، تاکنون، کار مهمی از جنبه علمی صورت نگرفته است. مفسر کتابی به عظمت قرآن باید بر اساس شناخت شناسی عمل کند. روش تفسیر باید دگرگون شود تا کاری در خور شأن آنچه تفسیر می شود صورت پذیرد. تفسیر قرآن باید عالمانه باشد (نه فقط به معنی علوم نقلی) و علم بی طرف است.

رضا جلالی: در تفسیر بسیار اتفاق می افتد مفسر با جغرافیا، اقوام و اسامی مواجه شود که البته در اغلب موارد متأسفانه به آراء مورّخین از قدیم و جدید مراجعه می نماید؛ در حالی که به نظر می رسد اگر مفسر به استفسار با آنچه مواجه اوست، حداقل از مجموعه پژوهشهای باستان شناسی کتب عهدین، تحقیقات فقه اللغه و علم الاشتقاق و جغرافیای تاریخی و حتی به بررسی های باستان شناسی در مکانهایی که مفسر احتمال می دهد با جغرافیای مبهم قومی قریب المکان است، توجه کند. به هر حال با این استفسار و تحقیق و مطالعه تطبیقی بخش مهم و گسترده از اعلام جغرافیایی و قوم، تفسیر به احتمال پاسخ می گیرد.

اگر امام فخر رازی در تفسیر کبیر، ذوالقرنین را با اسکندر تطبیق می کند، مستنداتش کدام است؟ یا اگر ابوالکلام آزاد را با کورش مقایسه می کند، مستنداتش کدام؟ آیا چون دامنه فتوحات این دو از غرب تا شرق عالم را شامل می شده و منطبق با ظاهر طی طریق ذوالقرنین در شرق و غرب عالم است، این گونه طرز تلقی پیدا شده؟ به هر تقدیر نمی توان به سهولت در ردّ و قبول آراء موجود، حتی ناسازگار با واقع سخنی گفت بلکه به نظر می رسد باید به فرا سوی ردّ و قبول و مناقشات اقوالی و با معیارها و میزانهایی عمیق و دقیق در جستجوی واقعیت و حقیقت بود.

محمد باقر خالصی: ارزش کاوشهای باستان شناسی و تحقیقات دقیق جغرافیایی بر هیچ فردی پوشیده نیست لیکن آیا این کاوشها و تحقیقات در تفسیر قرآن کریم می تواند نقشی داشته باشد؟
در این رابطه باید گفت:

قرآن دارای دو بُعد است:

۱. بعد دینی، یعنی بعد بیان عقاید و افکار و معرفی اخلاق فاضله و احکام و قوانین لازمه.
۲. بعد بیان حکایات و قصص و سرگذشتهای امتها و ملتها.

اما در بعد اول، شناخت مکان و زمان و خصوصیات جغرافیایی و حوادث آن هیچ تأثیری ندارد و آگاهی از آن در تحصیل صحیح عقاید و اخلاق و در فهم درست احکام و قوانین اسلامی هیچ نقشی نمی تواند داشته باشد و تنها وسیله و عاملی که در تحصیل درست این امور مؤثر است، همانا دررتبه اول قدرت طبیعی و عقلی قوی و استدلال منسجم و دررتبه دوم بدست آوردن نقلهای معتبر از مؤسس اسلام و از جانشینان راستین او؛ و فهم درست از متن کتاب مقدس قرآن است. قوانین اسلام و یاعقاید آن برخواسته از شرایط خاص مکانی و یا زمانی نبوده تا آگاهی بر خصوصیات جغرافیایی در فهم و کشف آن عقاید و قوانین مؤثر افتد بلکه به قول خود قرآن: *تنزیل من حکیم حمید (فصلت، ۴۱). تنزیل من رب العالمین. (الواقعه، ۸۰) تنزیل من الرحمن الرحیم. (فصلت، ۲)* (ازماورای زمان و مکان آمده).

قرآن برای تمام مکانها و زمانها آمده است: *و اوحی الی هذا القرآن لانذركم به و من بلغ (انعام)* (این قرآن بر من نازل شده تا به آن شما و هر که را آیتش به گوش او رسد، بیم دهم). بنابراین، دینی که برای تمام مکانها و زمانها آمده و تشریح شده نمی تواند از شرایط خاص زمانی و مکانی بر خیزد، چگونه می توان دینی از شرایط خاص جغرافیایی بر خیزد. و برای تمام زمانها و مکانها مفید بوده و قانون همگانی شود. بنابراین، تحقیق و کاوش و کشف واقعیتهای تاریخی و جغرافیایی در این قسم از مطالب قرآنی نمی تواند ارزشی داشته باشد.

اما در بعد دوم، ذکر این قسم از مطالب تنها به عنوان پند و عبرت گرفتن امت و به مقصد آموزش و تربیت فکری و اخلاقی افراد آن است. و قهراً توجه گوینده و بیان کننده این حکایات و قصه ها و سرگذشتهها به روح آموزش و جنبه اعتباری کلی این مطالب است، نه به خصوصیات مکانی و یا زمانی آنها.

شاهد بر این بیان این است که هرگز قرآن قصه و یا سرگذشت فرد و یا جمع و یا مکانی را به گونه ای که در کتب تاریخی مفصل و یا لااقل معمولی و نیمه مفصل آمده شرح نداده است بلکه غالباً به طور فشرده و بسیار مختصر آن راییان نموده؛ و خلاصه اگر در قرآن از قومی و یا امتی و یا قریه و شهری ذکری به میان آمده، تنها این جنبه در نظر یاد آورنده آن قرار داشته که مثلاً بی پایگی و بی ثباتی و ناپایداری دنیا و یا نشان دادن قدرت آفریدگار در هدم و دعم نیروها و قدرتها را در فکر انسان به صورت عقیده و ایمان در آورد.

آری، گاهی ممکن است که شناخت مکان و زمان و خصوصیات جغرافیایی، غیر مستقیم در پاره‌ای از امور دینی و اخلاقی تأثیر بگذارد. مثلاً این مطلب که هنگام ظهور اسلام به عنوان یک دین، محمد بنیانگذار آن همان گونه که اولین مؤسس فکری و ایمانی و اولین مقنن احکام آن بود، همان گونه به عنوان اولین مؤسس دولت آن مطرح گردید و در عین حال زندگانی فردی و اجتماعی و سیاسی خود را همگام با معارف و تئوری فکری و قوانین دینی خود نموده و با آن تطبیق داد و در نتیجه آن پیرایگی ای که از نظر ما غیر قابل درک است، در تمام مراحل زندگی تا آخر عمر خود ادامه داد که پس از او تنها علی بن ابی طالب، علیه السلام، توانست بکار بندد و به آن عمل نماید، عده زیادی از مدعیان راه و رسم او، او را به رنج آورده و نتوانسته‌اند جوابی برای آن پیدا کنند که از یک طرف موجب راحتی و فراغ بال و آزادی انتخاب روش و طرز زندگانی آنها باشد و از طرف دیگر اعتبار مذهبی‌شان را خدشه دار نکند، لذا گاهی بعضی آنها آگاهانه و یا نا آگاهانه چنین پاسخ می‌دهند که زمان ظهور پیامبر، زمان انحطاط تمدن مادی و سیطره سادگی در تمام امتهای و ملت‌ها و بویژه جزیره العرب بوده و اگر پیغمبر و یا علی آن شیوه را انتخاب کردند علت آن بود که در آن زمان در زندگانی انسانها، غالباً غیر از این روش، روش دیگری شناخته نبود.

اما اگر ما وضع تمدنهای آن زمان و خصوصیات اشرافی و متمدنانه‌ای را که حتی در زمان ما شاید نظیری نداشته باشد، توضیح داده و با استمداد از کاوشهای باستان شناسی و تحقیقات جغرافیایی، ویژگیهای شگفت انگیز مردم آن زمان را معرفی کنیم، این تحقیق پاسخ توجیه فوق را خواهد داد و معلوم خواهد کرد که روش محمد و علی، علیهما السلام، نه به خاطر شرایط زمان و مکان بوده بلکه تنها به خاطر تعلیمات الهی و سلطه اخلاق انسانی بر روح و جسم آنها بوده و بس. لکن پوشیده نیست که چنین تحقیق جغرافیایی و باستان شناسی ربطی به تأثیر خصوصیات جغرافیایی در تفسیر قرآن نخواهد داشت بلکه این خود امری مستقل و جدای از تفسیر و تشریح مفاهیم آیات قرآن خواهد بود.

شاید کاوشهای باستان شناسی و تحقیقات جغرافیایی در یک مسئله دیگر از مسائل تفسیری بطور مستقیم، روشنگر و بیان کننده باشد و آن مسأله انتساب مستقیم هر گونه قلب و انقلاب و تغییر و تبدیل در عرصه گیتی و آفرینش در قرآن، به آفریدگار جهان است که مطلب اول نقش صغری و مطلب دوم، نقش کبرای منطقی را برای انتاج به عهده دارد، لکن با این تفاوت که مطلب صغری، عملی و مطلب کبری، قولی و بیان لفظی است و توضیح آن تفصیل گسترده‌ای را می‌طلبد.

غلامحسین زرگری نژاد: در غالب موارد اگر عدم آگاهی مفسرین از مکان حوادث و جغرافیای شبه جزیره گمراه کننده نباشد، لا اقل به فهم دقیق بستر حوادث تاریخی و متن و اصل واقعه منجر نخواهد شد و تفسیر روشن از آیات را میسر نخواهد کرد. بدیهی است اگر در تفسیر آیات مربوط به بعثت حضرت ابراهیم، مفسر بدانند که زادگاه ابراهیم (ع) کجاست، بین النهرین است یا فلسطین، در ترسیم ابعاد زندگی او و فهم آیات مربوطه، بسی موفق تر است.

سید جعفر شهیدی: پاسخ این پرسش، از آنچه درباره علت ذکر این جای ها در قرآن کریم نوشته شد معلوم است.

۹- آیا در قرآن کریم در ذکر مکانها، زبان رمز و سمبلیک بکار برده و یا دقیقاً نقاط تاریخی طبیعی واقعی را بیان می کند؟

احمد بی رشک: نمی دانم. من در قرآن جز صراحت ندیده ام اما دیدن محققانه نیست. خدا همه کسانی را که در راه کشف حقیقت گام بر می دارند یاری دهد.

رضا جلالی: مسأله همان است که «مطرح عاقبة اقوام و امم» و علل آن به استناد اسباب توجیهی، یعنی شواهد و مدارك باستان شناسی جهت عبرت است، یعنی عبور و گذری دارد از ظاهر به باطن، حتی وقتی به انسان می نگریم وصول به باطن و غیب عالم جز با عبور و گذر از متن همین عالم، یعنی عالم ظاهر میسر نیست و مرگ برات ورود و خروج وبه عبارتی وصول است و این سیر از ظاهر به باطن و عبور از ماده به معنا در «مطرح» فوق صادق است. قطعاً ما می خواهیم به استناد مدارك و شواهد باستان شناسی به اعلام جغرافیایی قرآن و اقوام و امم و اساساً تذکره انبیاء و اولیاء و ظاهر حوادث و وقایع و قوف یابیم ولی همین آثار هنگامی مذهب عبرتند که ما را از ظاهرشان که ظاهر سببی است به تعاطی علل و از آن جا به غیب حوادث و امور تعالی دهند؛ و این «عبرت» است.

غلامحسین زرگری نژاد: در این که خداوند سبحان در سراسر کتاب آسمانی، از زبان روز و مفاهیم سمبلیک نیز سود جسته است، تردیدی نیست، اما این سخن به آن معنا نیست که هر خواننده قرآن و یا مفسر در فهم و معرفت آیات تاریخی، به دلیل عدم اشراف و آگاهی از بستر حوادث و وقایع و یا متن آنها، درماند، حق دارد که آن را مفهومی سمبلیک معرفی کند. اگر مفسران قرون اولیه با همین اندیشه، داستان سبائیان را سمبلیک تلقی می کردند و یا ارم ذات العماد را شهری سمبلیک توصیف می نمودند، و بعدها تحقیقات علمی در قلمرو تاریخ و باستان شناسی، از واقعیت تمدن سبائی پرده بر می داشت، چه اعتباری برای آن تفاسیر باقی می ماند؟

سید جعفر شهیدی: چون مخاطب آن آیه ها مردم اند و مردم اند که باید از پایان کار گذشتگان عبرت گیرند، طبعاً نام ها روشن و واقعی است ولی این بدان معنی نیست که رمز و اشارتی در برخی از نام ها نباشد.